### اشاره

سه مسلک در اثبات مفهوم بیان شد؛ وضع و انصراف و اطلاق که برای اطلاق چند تقریب است و سه تقریب بیان شد،

**تقریب سوم:** با تکمیل نکات در تقریب دوم و نیز افزودن نکات مورد نظر مرحوم تبریزی و مرحوم نائینی این تقریر تکمیل و تقویت شد به این بیان مختصر که؛

1. قضیه شرطیه وضعاً لزوم را می‌رساند؛
2. در قضایای انشائی، ظاهر جمله در این است که شرط، علت و مقدم بر معلول است؛
3. این شرط قید حکم و قید نسبت حکمیه است و نه قید موضوع حکم؛
4. ظهور جزا در نوع حکم است و نه فرد حکم، در مثل اذا خفی الاذان فقصر نوع حکم قصر نماز مراد است؛

این چهار مقدمه استدلال بحث اطلاق نیستند و تنها ظهورهای جمله شرطیه‌اند:

1. ظاهر جزاء این است که شرط، مؤثر در حدوث جزا است؛
2. با این اوصاف یک اطلاق هم در شرط هست، در همه احوال؛ چه خفای جدران مثلاً باشد و چه نباشد.

معنی این 6 مقدمه این است که جمله شرطیه با جایی که در جمله وصف آمده باشد متفاوت است و جمله شرطیه اطلاق دارد به این نحو که اگر شرط محقق نشود، جزا نباید از سوی عاملی دیگر محقق شود، در واقع تعبیر «اذا کان اعالم عادلا فاکرمه» غیر از این تعبیر است که «اکرم العالم العادل»! در حال طبیعی بین اکرم العالم العادل و اکرم العام اذا کان عادلا تفاوت است.

این ارتکاز از جمله شرطیه است که علاوه بر الاثبات عد الاثبات، الانتفاء عند الانتفاء هم قابل فهم است و این ظهور بر اساس مقدمات ذکر شده فهمیده می شود. با این مقدمات اثبات شد که «بود و نبود یک شرط دیگر» در تحقق این جزا اثر گذار نیست پس این مساوی با مفهوم گیری از جمله شرطیه شد.

این ثبوت عند الثبوت و انتفاء عند الانتفاء را می‌رساند و به نحوی اطلاق دارد یعنی با این مقدمات ظهور در مفهوم شرط پیدا می کند و از آنجا که رسیدن به این ظهور متوقف بر چند مقدمه است، هر گونه تردید در این مقدمات منجر به تردید در نتیجه نهایی و مفهوم گیری نهایی می شود به خلاف ظهرو گیری از مثل صیغه امر که متوقف بر مقدمات متعدد نیست.

شاید این نحوه مقدمه چینی برای بیان استدلال را تقریب چهارم بتوان دانست. در این تقریب اطلاق را با ادات شرط نساخته‌ایم، بلکه با مقدمات حکمتی ساخته‌ایم که آن مقدمات حکمت را با این مقدمات ششگانه احراز کردیم. البته دوباره تأکید می‌شود که این مقدمات و ظهورات در جمله خبریه نیست و تنها در جمله انشائیه شرطیه جمعند.

(اشکال و جواب های کوتاه و متعدد که قابل انعکاس نبود؟!)

البته تقریر فوق مبنی بر این است که آیا کلام صادر از معصوم را در بیان احکام، از قبیل بیانات دقیق و با عنایت قرآنی بدانیم و یا اینکه این خطابات را از قبیل بیانات عادی و عرفی مردم بدانیم که نکات دقیق دلالی در آنها جای طرح ندارد؟!

تقریب پنجم:

اگر ادعا شود که تقریر 6 مقدمه‌ای فوق ، یک تقریر مستقل است(که این اولویت دارد)، تقریر کنونی تقریر ششم دانسته می‌شود.

در منتقی الاصول ادعا شده که در جمله شرطیه می‌توان اطلاق مقامی درست کرد و از آن راه، به اثبات مفهوم برای جمله شرطیه رسید.

توضیح اینکه اطلاق دو نوع است؛ اطلاق مقامی و کلامی.

اگر یک کلام که در سخن ذکر شده است، احوالش، اطلاق داشته باشد، این اطلاق مقامی است و نه اطلاق کلامی، در اینجا امری را که با اطلاق در صدد نفی‌اش هستیم با یک قید مذکور در لفظ نفی‌اش نمی‌کنیم بلکه از «مقام سخن» به این امر اقدام می‌کنیم مثلاً در روایت حریر، مولا در مقام بیان کل شرایط و اجزای نماز باشد، و اگر در این مقام چیزی را نگفته است، این اطلاق مقامی دارد به اینکه چیزی فراتر از این امورِ ذکر شده و تصریح شده ، مطلوب نیست چراکه اگر بود گفته می‌شد.

تقریر پنجم از طریق اطلاق مقامی اثبات می‌شود، به خلاف پنج تقریر قبلی که با اطلاق کلامی بیان می‌شدند. که در ادامه توضیح داده خواهد شد ان شاء الله.